فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی(دوره جدید)

شماره ۳۲، دوره اول، سال سوم، زمستان ۱۳۹۹، صص ۱-۱۷

تأثیر آموزش فلسفه به دانش‌آموزان بر مهارت‌های حل مسئله و خود کارآمدی آنان

زهرا محمودی[۱]، عیسی شهنیایی[۲]

چکیده

هدف اصلی این پژوهش اثربخشی آموزش فلسفه به دانش آموزان بر میزان خود کارآمدی و مهارت های حل مسئله دانش آموزان سال اول دوره دوم مقطع متوسطه شهر بوشهر بود. روش پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر روش گرداوری داده ها شبه آزمایشی با طرح پیش آزمون و پس آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری تحقیق شامل کلیه دانش آموزان دختر سال اول دوره دوم مقطع متوسطه شهر بوشهر در سال ۱۳۹۹ بوده که تعداد آنان ۳۲۰۰ بود. از این تعداد با استفاده از روش نمونه گیری تصادفی خوشه‌ای تک مرحله‌ای از بین مدارس دخترانه دوره دوم مقطع متوسطه شهر بوشهر حجم نمونه معادل ۵۰ نفر از دو کلاس (۲۵ نفر گروه آزمایش و ۲۵ نفر گروه کنترل) انتخاب شدند. ابزار گردآوری اطلاعات، دو پرسشنامه استاندارد خودکارآمدی شوارتز و همکاران (۱۹۹۷) و مهارت های حل مسئله کسیدی و لانگ (۱۹۹۶) بود. پایایی و روایی این پرسشنامه‌ها توسط پژوهشگران داخلی و خارجی تایید شده است و در این پژوهش نیز به منظور سنجش روایی از روایی محتوا استفاده شد که پرسشنامه‌ها به تایید خبرگان رسید و همین‌طور به‌منظور سنجش پایایی از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد که مقدار این ضریب برای هر دو پرسشنامه بالای ۰.۷ به‌دست آمد که بیانگر پایا بودن ابزار اندازه گیری بود. برای تجزیه و تحلیل داده ها علاوه بر آمار توصیفی نظیر فراوانی، درصد، نمودار، میانگین و انحراف استاندارد از آزمون های آمار استنباطی نظیر تحلیل کوواریانس چند متغیره استفاده شد. یافته‌ها نشان داد آموزش فلسفه باعث افزایش خودکارآمدی دانش آموزان شده است ($F = ۹/۹$ و $sig = ۰/۰۰۱$)؛ همچنین یافته‌ها نشان داد آموزش فلسفه باعث افزایش مهارت حل مسئله دانش آموزان می‌شود ($F = ۱٤/۷٤$ و $sig = ۰/۰۰۱$). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت با آموزش فلسفه به دانش آموزان دختر دوره متوسطه می توان میزان خودکارآمدی و مهارت های حل مسئله آنان را افزایش داد و بر این اساس پیشنهاد می‌شود آموزش فلسفه در برنامه درسی پایه اول متوسطه گنجانده شود.

کلید واژه: آموزش فلسفه، میزان خودکارآمدی، مهارت‌های حل مسئله

۱ - فارغ التحصیل کارشناسی ارشد، گروه برنامه ریزی درسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران (نویسنده مسئول)
za.mahmoudi@yahoo.com

۲- فارغ التحصیل دکتری، مدیریت بازرگانی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

مقدمه

حل مسئله به فرآیند شناختی – رفتاری اشاره دارد که از شناسایی و تشخیص موقعیت مسئله ساز تا ایجاد راه حل های ممکن و متناسب برای موقعیت خاص را در بر می گیرد . در ابتدا مدل مرحله ای حل مسئله توسط (دی زوریلا و شیدی ، ۱۹۹۲) پیشنهاد شد . این مدل شامل ۵ مرحله برای حل مسئله می باشد که عبارت است از : ۱. جهت گیری کلی ۲. تعریف و صورت بندی ۳. راه حل متنوع ٤. تصمیم گیری ۵. تحقیق و بررسی .

الیوت و همکاران [1] (۱۹۹۵) ، این مدل را بسط داده و اصلاح کردند . در مدل اصلاح شده سه مولفه اصلی وجود دارد : ۱. حل مسئله ۲. مسئله ۳. راه حل . آنها معتقدند که حل مسئله و به کار بردن راه حل دو فرآیند متفاوت هستند که مهارت های متفاوتی برای هر کدام مورد نیاز است . حل مسئله اشاره به فرآیندی دارد که راه حل های بالقوه برای موقعیت مشکل فراهم می شود در حالیکه کاربرد راه حل انتخاب موثر ترین پاسخ از بین پاسخ های متعدد را در بر می گیرد .

دانش آموزان برای کسب موفقیت در امور تحصیلی و زندگی در زمان حال و آینده نیازمند برخورداری از مهارت های حل مسئله می باشند . یکی از متغیرهای مرتبط با مهارت های حل مسئله خودکارآمدی است .

خودکارآمدی [2] از مهم ترین اجزاء مدل های انگیزشی به شمار می آید و عبارت از قضاوت فراگیران درباره ظرفیت ها و توانایی های خود برای عملکرد در حوزه های ویژه دانش است (بندورا [3]،۱۹۸٦) .

خودکارآمدی گونه ای از خود ارزشیابی است که بر تصمیمات فردی در این خصوص که برای یادگیری در قلمروئی معین چه فعالیت هایی باید انجام شود ، تاثیر می گذلرد . همچنین خودکارآمدی نوعی قضاوت شخصی است که میزان تلاش و پشتکار فرد را برای حصول موفقیت در قلمرو تحصیلی ویژه ای مانند ریاضی ، علوم و غیره تعیین می کند .

این انتظارات فردی که در نظریه اجتماعی – شناختی تفکر خود مرجع مرسوم شده است ، تعیین کننده میزان اصرار ، مداومت ، شکیبائی و تحمل فرد برای دستیابی به سطح تبحر در حیطه ای معین از تکالیف تحصیلی است (بندورا ، ۱۹۹۷) .

افزون بر این خودکارآمدی یک جزء انگیزشی اساسی است که تعیین می کند فراگیران با ظرفیت های ذهنی و دانش و مهارت هایی که از طریق تجربه کسب نموده اند ، چه خواهند کرد . به همین دلیل است که دانش آموزان با خودکارآمدی قوی ، متحمل تر است که در مقایسه با سایر فراگیران ، پیشرفت تحصیلی بیشتری نشان دهند (پاجارس [4] ، ۱۹۹٦) .

1.Elliyot
2.Self - efficacy
3.Bandura
4.pajaras

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

دانش آموزان برای کسب موفقیت و رسیدن به اهداف فردی و اجتماعی خود و تاثیر گذار بودن در جامعه ، و پیشرفت تحصیلی ، باید از ویژگی ها و مهارت های مختلفی همچون خودکارآمدی و حل مسئله برخوردار باشند . کسانی که به توانایی های خود باور دارند میل به کسب موفقیت بیشتری دارند حال آنکه اشخاصی که از پیش احساس عجز و ناتوانی می کنند جهت گیری شان به سمت شکست است ، این موضوع مربوط به بعد خاصی از عزت نفس است که خودکارآمدی نامیده می شود ، آلبرت بندورا خودکارآمدی را به قضاوت های فرد به توانایی های خود در انجام وظایف و مسئولیت ها می داند (سروقد و همکاران ، ۱۳۸۹) .

خودکارآمدی تحصیلی ، به طور خاص به معنی اطمینان در انجام وظایف تحصیلی مانند کتاب خواندن ، پاسخ به سوالات در کلاس و آمادگی جهت آزمون است (تورس و سولبرگ[1] ، ۲۰۰۱) .

سطوح بالای خودکارآمدی تحصیلی منجر به میانگین نمرات بالاتر و پایداری برای تکمیل تکالیف می شود ، در نتیجه فراگیرانی که خودکارآمدی تحصیلی بالاتری دارند ، سازگاری تحصیلی بهتری نیز دارند (فولادوند و همکاران ، ۲۰۰۹) . و راهبردهای یادگیری سودمندتری را به کار برده و در نهایت ، کارکرد بهتری خواهند داشت (آرتینو و همکاران[2] ، ۲۰۱۰) .

از مهارت های مرتبط با حل خودکارآمدی ، مهارت حل مسئله است . مهارت حل مسئله از مهارت های شناختی است که انسان را در حل مسائل درونی و بیرونی خود ، یاری می دهد . آموزش این مهارت می تواند از بروز مسائل و مشکلات پیشگیری کند . یافته ها مؤید این امر هستند که هر مسئله یا تصمیمی ماهیتا" یک موقعیت استرس زا پدید می آورد ، مادامی که فرد مسئله را به درستی حل نکرده یا تصمیم مناسبی نگرفته باشد بر شدت استرس افزوده شده و در نهایت موجب فعال شدن هیجان های ناخوشایند در فرد خواهد شد (شکوهی یکتا و همکاران ، ۱۳۸۷) .

مایرز [3] (۱۹۸۳) حل مسئله را فرایند مرحله ای تعریف کرده که در آن فرد باید ارتباط میان تجارب گذشته و مسئله موجود را دریابد و با توجه به آن راه حل مناسبی را اتخاذ کند . حل مسئله به فرایند شناختی – رفتاری اشاره دارد که از شناسایی و تشخیص موقعیت مسئله ساز تا ایجاد راه حل های ممکن و متناسب برای موقعیت خاص را در بر می گیرد .

به نظر دی زوریلا و نیزو (۱۹۹۰ به نقل از کسیدی و لانگ[4] ، ۱۹۹۶) حل مسئله از دو مؤلفهعمده تشکیل شده است ؛ الف) جهت گیری به مسئله ؛ ب) مهارت های حل مسئله . جهت گیری به مسئله ، مؤلفه انگیزشی توانایی حل مسئله را شکل می بخشد .

1.Tirres & Solberg
2.Artino
3.Mayers
4.Cassidy, T., & Long

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

به عبارت دیگر این مؤلفه مجموعه پاس های شناختی – رفتاری – عاطفی تعمیم یافته است که فرد آن را به موقعیت مشکل دار کنونی منتقل می کند . به طور کلی این مؤلفه از تجارب مربوط به حل مسئله در گذشته ناشی می شود جنبه شناختی این مجموعه پاسخ در بر گیرنده متغیرهایی مانند ارزیابی مسئله (اهمیت دادن به سلامت) اسنادهای علی و انتظارات کنترل به تمایلات است .

جنبه هیجانی بر حالات مانند اضطراب ، خشم و افسردگی متمرکز است و بخش رفتاری به تمایلات گرایش اجتناب اشاره می کند . جهت گیری به مسئله خود به دو مؤلفه جهت گیری مثبت و جهت گیری منفی تقسیم می شود . مؤلفه مهارت های حل مسئله عبارت است از فعالیت های هدفمندی که فرد را قادر می سازد مشکل یا مسئله ای را با موفقیت انجام دهد . با توجه به موضوعات مورد بحث ، نگرش به مسئله و کسب مهارت های حل مسئله ریشه در نوع تفکرات فرد در مورد خود و پدیده های جهان اطراف دارد .

آموزش غلسفه از جمله عواملی است که به نظر می رسد بر خودکارآمدی و مهارت های حل مسئله دانش آموزان تاثیر داشته باشد . بی اتانل اسمیت ، ویلیام استانلی و جی هارلان شورز بر نقش فلسفه در برنامه ریزی درسی تاکید بسیار می نمایند . آنها می گویند فلسفه اصل است و بر این باورند که نظریه پردازان برنامه درسی اغلب از اهمیت و نقش فلسفه و چگونگی تاثیر آن بر سایر نظرات هر دو غافل می مانند .

فلسفه اساس و راهنمای عمل است و هیچ کس به طور کامل نمی تواند در امور فرهنگ و اجتماعی واقع گرا باشد اما عاملان برنامه درسی می توانند دانش و تجارب خود را گسترش داده و تاش نمایند تا ارزش های دیگران را دریابند و مسائل را از دیدگاه های مختلف ارزشیابی نمایند (ارنشتاین و هانکینس ، ۲۰۰۹ ؛ به نقل از خلیلی شورینی ، ۱۳۷۳) .

آموزش فلسفه به کودکان بر این ایده مبتنی است که کودکان قابلیت های استدلال و دانش خود را در یک اجتماع می سازند . نقش معلم آماده کردن دانش برای بلعیده شدن به وسیله کودکان نیست . نقش معلم در مدرسه تشریح کننده ی این نکته است که چگونه یک معلم می تواند برای هر موضوعی یک مدل تحقیقی فلسفی انتخاب کرده و آن را با موضوعیت کلاس تطبیق دهد (اشهوگ ، ۱۹۹۹ ؛ به نقل از قائدی ، ۱۳۸۵) . سیفی گندمانی و همکاران (۱۳۹۰) ، نشان دادند برنامه آموزش فلسفه به طور معناداری عزت نفس دانش آموزان را افزایش داده و از سوی دیگر به افزایش معنادار استفاده از سبک حل مسئله مسئله مدار و کاهش معنادار در سبک هیجان مدار منجر شده است .

این برنامه می تواند در بهبود مهارت های شناختی و اجتماعی دانش آموزان مؤثر واقع شود و کودکان را انسان هایی متفکر تر ، انعطاف های پذیر تر ، با ملاحظه تر و منطقی تر بار آورد .

عطار (۱۳۹۰) در پژوهشی نشان داد ، آموزش فلسفه برای کودکان موجب بهبود مهارت حل مسئله و همچنین خلاقیت دانش آموزان می شود .

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

صفایی مقدم و همکاران (۱۳۸۵) نشان دادند که اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر مهارتهای حل مسئله دانش آموزان پسر مقطع سوم راهنمایی تاثیر مثبتی دارد .

ترنر ، مک دونالد و سامرست (۲۰۰۸) ، در پژوهشی نشان دادند که آموزش مهارت حل مسئله و ارتباطات مؤثر توانایی نوجوانان را برای حل مشکلات و استفاده مؤثر از حمایت های اجتماعی افزایش می دهد .

تریکی و تاپینگ (۲۰۰۶) ، نتایج مطالعات کنترل شده در مورد روش آموزش فلسفه به کودکان را در مدارس ابتدایی و راهنمایی گزارش کردند . همه مطالعات پیامدهای مثبتی داشتند . همچنین آن ها معتقدند که کندو کاو فلسفی باعث افزایش اعتماد به نفس و خودکارآمدی به طور معنادار می شود .

لاکی (۲۰۰۶) در پژوهشی نشان داد اگر برنامه آموزش فلسفه به نوجوانان به طور پایداری اجرا شود ، رشد تفکر عمیق را تسهیل می کند .

لیپمن (۲۰۰۳) ، در پژوهشی نشان داد هدف عمده برنامه آموزش تفکر فلسفی به کودکان و نوجوانان آن است که به آن ها کمک کند که بیاموزند چگونه خود فکر کنند .

وی بر این باور است که این برنامه باعث بهبود توانایی تعقل در کودکان و نوجوانان می شود . این برنامه کودکان را از نظر شناختی و اجتماعی توانا و قدرتمند می کند و به آن ها کمک می کند تا توانایی شرح دادن ، توضیح دادن ، تعلیم دادن ، پرسیدن سؤال های مختلف ، گوش دادن و پاسخ به سئوالات ، تحلیل و حل مشکلات ، حل مسئله ، اندیشیدن و تخیل ، مباحثه ، گفتگو ، استدلال کردن مذاکره ، جستجو و ارزیابی عقاید و خودکارآمدی را به دست آوردند . با توجه به اهمیت آموزش فلسفه در این پژوهش تاثیر آموزش فلسفه بر خودکارآمدی و مهارت های حل مسئله دانش آموزان مورد بررسی قرار گرفته است .

روش

این پژوهش از جمله پژوهش آزمایشی است که هدف آن بررسی تاثیر آموزش فلسفه بر میزان خودکارآمدی و مهارت های حل مسئله دانش آموزان می باشد . در این طرح دو گروه آزمایش و کنترل وجود دارد که گروه آزمایش تحت آموزش فلسفه و گروه کنترل تحت آموزش های عادی خود قرار گرفته اند .

قبل از اجرای طرح از هر دو گروه آزمون های خودکارآمدی و مهارت های حل مسئله به عمل آمد (پیش آزمون) و پس از همتا سازی دو گروه ۲۵ نفری با توجه به وضعیت خودکارآمدی و مهارت های حل مسئله ، گروه آزمایش طی ۱۰ جلسه مورد آموزش قرار گرفت و در پایان طرح ازمون های خودکارآمدی و مهارت های حل مسئله از هر دو گروه به عمل آمد و نتایج مورد مقایسه قرار گرفت .

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

جامعه آماری شامل کلیه دانش آموزان دختر سال اول دوره دوم مقطع متوسطه شهر بوشهر در سال ۱۳۹۹ بود.

حجم نمونه آماری ۵۰ نفر از دو کلاس (۲۵ نفر گروه آزمایش و ۲۵ نفر گروه کنترل) می باشد که به طور تصادفی خوشه ای از بین مدارس دوره دوم مقطع متوسطه شهر بوشهر انتخاب شدند .

ابزارهای اصلی جهت جمع آوری اطلاعات در این تحقیق شامل دو پرسشنامه خودکارآمدی و مهارت های حل مسئله است .

پرسشنامه خودکارآمدی دارای ۱۰ سوال می باشد و هر سؤال دارای چهار طیف می باشد که شامل اصلا" صحیح نیست ، به سختی صحیح ، تقریبا" صحیح و کاملا" صحیح می باشد .

شوارتز و همکاران [1] (۱۹۹۷ ؛ به نقل از رجبی ، ۱۳۸۵) ضرایب همسانی درونی ویرایش های مقیاس خودکارآمدی عمومی را برای دانشجویان در آلمان ۰/۸٤ ، در کاستاریکا و اسپانیا ۰/۸۱ و در چین ۰/۹۱ به دست آوردند .

رجبی (۱۳۸۵) به منظور هنجاریابی این آزمون در ایران آن را بر روی نمونه ای ۵۸۷ نفری از دانشجویان دختر و پسر دانشگاه شهید چمران اهواز و دانشگاه آزاد مرودشت اجرا کرد و آلفای کرونباخ به ترتیب ۰/۸٤ و ۰/۸بدست آمده است . پایایی این پرسشنامه نیز توسط محقق بررسی گردیده و از طریق آلفای کرونباخ محاسبه شده و ضریب ۰/٦۹ به دست آمده است .

پرسشنامه مهارت های حل مسئله توسط کسیدی و لانگ (۱۹۹٦) ساخته شده است و شامل ۲٤ سؤال می باشد که ٦ عامل را می سنجد و هر کدام از عوامل در برگیرنده ٦ ماده از مواد آزمون می باشد . این عوامل عبارتند از : درماندگی ، مهارگری ، حل مسئله ، سبک خلاقیت ، اعتماد در حل مسئله ، سبک اجتناب ، سبک روی آوری و هر سؤال دارای دو گزینه بله و خیر می باشد .

مقیاس شیوه حل مسئله توسط محمدی و صاحبی (۱۳۸۰) اعتباریابی شده و از اعتبار لازم برخوردار است . اعتبار درونی این مقیاس در پژوهش حاضر با استفاده از ضریب آلفا برابر با۷۷ ٪ به دست آمد .

برای تجزیه و تحلیل داده ها علاوه بر آمار توصیفی نظیر فراوانی ، درصد ، نمودار ، میانگین و انحراف از استاندارد از آزمون های آمار استنباطی نظیر آزمون کلموگراف اسمیرونف ، آزمون های تحلیل کوواریانس چند متغیره استفاده شده است . تحلیل داده های آماری با استفاده از نرم افزار SPSS 18 انجام شده است .

1.Schwartzer at el

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

یافته های تحقیق

یافته های توصیفی

جدول (٤ -١) وضعیت خودکارآمدی و مهارت های حل مسئله دانش آموزان قبل از اجرای طرح

مقیاس ها	گروه ها	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد
خودکارآمدی	گروه آزمایش	٢٥	١٩/٣٢	٦/٢٤
	گروه کنترل	٢٥	١٩/٦٤	٦/٣١
مهارت حل مسئله	گروه آزمایش	٢٥	٩/٦	٣/١٦
	گروه کنترل	٢٥	١٠/٤٤	٣/١٥

جدول (٤ – ٢) وضعیت خودکارآمدی و مهارت های حل مسئله دانش آموزان بعد از اجرای طرح

مقیاس ها	گروه ها	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد
خودکارآمدی	گروه آزمایش	٢٥	٢٦/٠٨	٦/٧٩
	گروه کنترل	٢٥	٢٠/٥٢	٦/٤٤
مهارت های حل مسئله	گروه آزمایش	٢٥	١٤/٤	٣/٣٨
	گروه کنترل	٢٥	١٠/٩٦	٣/١٨

تحلیل استنباطی داده ها

فرضیه اصلی : آموزش فلسفه بر میزان خودکارآمدی و مهارت های حل مسئله دانش آموزان تاثیر دارد .

با توجه به وجود پیش فرض‌های مورد نیاز برای اجرای تحلیل کوواریانس، با استفاده از این آزمون اثربخشی آموزش فلسفه بر خودکارآمدی و مهارت‌های حل مسئله دانش‌آموزان بررسی می‌شود.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

جدول (٤ -۳) آزمون کوواریانس

اثر		ارزش	Fمقدار	درجه آزادی فرضیه	درجه آزادی خطا	معناداری sig	مجذور ایتا
گروه	اثر پیلایی	۰/۲٤	۸/۳۳	۲	٤۷	۰/۰۰۱	۰/۲۵
	لامبدای ویلکز	۰/۷٦	۷/۳۲	۲	٤۷	۰/۰۰۱	۰/۲۵
	اثر هوتلینگ	۰/۳۱	۷/۳۲	۲	٤۷	۰/۰۰۱	۰/۲۵
	اثر بزرگترین روی ریشه	۰/۳۱	۷/۳۲	۲	٤۷	۰/۰۰۱	۰/۲۵

با توجه به داده های جداول شماره (٤ – ۳) مقدار لامبادای ویلکز (F = ۸/۳۳ و sig = ۰/۰۰۱ و ۰/۲۵ = مجذور ایتا) گروه اثر معناداری بر متغیرهای وابسته داشته است ، بنابراین می توان گفت : اجرای آموزش فلسفه بر میزان خودکارآمدی و مهارت های حل مسئله دانش آموزان تاثیر داشته است .

برای بررسی اثر اجرای طرح بر هر یک از متغیرهای وابسته از جدول (٤ – ٤) استفاده می شود .

جدول (٤ – ٤) جدول خلاصه تحلیل کوواریانس به منظور اثرات بین گروهی

منابع تغییر	متغیر وابسته	مجموع مجذورات	درجات آزادی	میانگین مجذورات	fنسبت	سطح sigمعناداری
اثر گروه	خودکارآمدی	۳۸٦/٤۲	۱	۳۸٦/٤۲	۹/۹	۰/۰۰۱
	حل مسئله	۱٤۷/۹۲	۱	۱٤۷/۹۲	۱٤/۷٤	۰/۰۰۱
خطا	خودکارآمدی	۲۱۰٦/۰۸	٤۸	٤۳/۸۸		
	حل مسئله	۵۱٦/۹٦	٤۸	۱۰/۷۷		
جمع	خودکارآمدی	۲۹٦۳۷	۵۰			
	حل مسئله	۸۷۰٤	۵۰			

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

فرضیه ۱. آموزش فلسفه بر میزان خودکارآمدی دانش آموزان تاثیر دارد .

با توجه به داده های مندرج در جدول (٤ – ٤) ، (F = ۹/۹ و sig = ۰/۰۰۱) است ، که نشان می دهد آموزش فلسفه باعث افزایش خودکارآمدی دانش آموزان شده است .

فرضیه ۲. آموزش فلسفه بر میزان حل مسئله دانش آموزان تاثیر دارد .

با توجه به داده های مندرج در جدول (٤ – ٤) ، (F = ١٤/٧٤ و sig = ۰/۰۰۱) است ، که نشان می دهد آموزش فلسفه باعث افزایش مهارت حل مسئله دانش آموزان شده است .

بحث و نتیجه گیری

نتایج فرضیه اصلی پژوهشگر بیانگر این است که آموزش فلسفه بر میزان خودکارآمدی و مهارت های حل مسئله دانش آموزان تاثیر دارد . با توجه به داده های جداول شماره (٤ –٣) مقدار لامبادای ویلکز (F = ۷/۳۲و sig = ۰/۰۰۲ و ۰/۲٤ = مجذور ایتا) گروه اثر معناداری بر متغیرهای وابسته داشته است ، بنابراین می توان گفت :

اجرای آموزش فلسفه بر میزان خودکارآمدی و مهارت های حل مسئله دانش آموزان تاثیر داشته است . این یافته با نتایج متاجی امیررود و همکاران (۱۳۹۲) ، یوسفی ، غرضی و گردان شکن (۱۳۹۱) ، سیفی گندمانی و همکاران (۱۳۹۰) ، عطار (۱۳۹۰) ، لطیفی و همکاران (۱۳۸۸) ، صفایی مقدم و همکاران (۱۳۸۵) ، لیت و همکاران (۲۰۰۹) ، ترنر ، مک دونالد و سامرست (۲۰۰۸) ، تریکی و تاپینگ (۲۰۰٦) ، لاکی (۲۰۰٦) و لیپمن (۲۰۰۳) ، همخوانی دارد .

متاجی امیررود و همکاران (۱۳۹۲) ، نشان دادند آموزش حل مسئله می تواند با درگیر نمودن زنان در فرآیند تفکر و مشکل گشایی از طریق بیان آزادانه ی نظرات و مبادله افکار و تجارب ، موجب ارتقا سطح خودکارآمدی رفتارهای غذایی در زنان دارای اضافه وزن یا چاقی گردد .

یوسفی ، غرضی و گردان شکن (۱۳۹۱) ، دریافتند ، آموزش مهارت حل مسئله باعث تفاوت معنی دار نمرات خودکارآمدی عمومی ادراک شده در سه گروه ، خودکارآمدی در روابط با همسالان در سه گروه و خودکارآمدی ادراک شده در روابط با همسالان در سه گروه گردید .

سیفی گندمانی و همکاران (۱۳۹۰) نشان دادند برنامه آموزش فلسفه به طور معناداری عزت نفس دانش آموزان را افزایش داده و از سوی دیگر به افزایش معنادار استفاده از سبک حل مسئله مسئله مدار و کاهش معنادار در سبک هیجان مدار منجر شده است .

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

این برنامه می تواند در بهبود مهارت های شناختی و اجتماعی دانش آموزان مؤثر واقع شود و کودکان را انسان هایی متفکر تر ، انعطاف پذیر تر ، با ملاحظه تر و منطقی تر بار آورد .

عطار (۱۳۹۰) ، در پژوهشی نشان داد ، آموزش فلسفه برای کودکان موجب بهبود مهارت حل مسئله و همچنین خلاقیت دانش آموزان می شود .

لطیفی و همکاران (۱۳۸۸) ، نشاتن دادند که شناخت و تنظیم هیجانات و آموزش حل مسئله اجتماعی با شیوه شناختی ، به طور معناداری عملکرد دانش آموزان مبتلا به ناتوانی یادگیری را در زمینه افزایش حل مسئله اجتماعی ، کاهش رفتارهای نا مطلوب پرخاشگری و کناره گیری و نیز تغییر اهداف اجتماعی بهبود می بخشد .

صفایی مقدم و همکاران (۱۳۸۵) نشان دادند که اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر مهارت های حل مسئله دانش آموزان پسر مقطع سوم راهنمایی تاثیر مثبتی دارد .

لیت و همکاران (۲۰۰۹) ، دریافتند ، آموزش مهارت های حل مسئله بر خودکارآمدی دانش آموزان در طول زمان از پایداری مناسبی برخوردار است .

ترنر ، مک دونالد و سامرست (۲۰۰۸) ، در پژوهشی نشان دادند که آموزش مهارت حل مسئله و ارتباطات مؤثر ، توانایی نوجوانان را برای حل مشکلات و استفاده مؤثر از حمایت های اجتماعی افزایش می دهد .

تریکی و تاپینگ (۲۰۰۶) ، نتایج مطالعات کنترل شده در مورد روش آموزش فلسفه به کودکان را در مدارس ابتدایی و راهنمایی گزارش کردند . همه مطالعات پیامد های مثبتی داشتند . همچنین آن ها معتقدند که کندو کاو فلسفی باعث افزایش اعتماد به نفس و خودکارآمدی به طور معنادار می شود .

لاکی (۲۰۰۶) ، در پژوهشی نشان داد اگر برنامه آموزش فلسفه به نوجوانان به طور پایداری اجرا شود ، رشد تفکر عمیق را تسهیل می کند .

لیپمن (۲۰۰۳) ، در پژوهشی نشان داد هدف عمده برنامه آموزش تفکر فلسفی به کودکان و نوجوانان آن است که به آن ها کمک کند که بیاموزند چگونه هود فکر کنند . وی بر این باور است که این برنامه باعث بهبود توانایی تعقل در کودکان و نوجوانان می شود .

این برنامه کودکان را از نظر شناختی و اجتماعی توانا و قدرتمند می کند و به آن ها کمک می کند تا توانایی شرح دادن ، توضیح دادن ، تعلیم دادن ، پرسیدن سؤال های مختلف ، گوش دادن و پاسخ به سؤالات ، تحلیل و حل مشکلات ، حل مسئله ، اندیشیدن و تخیل ، مباحثه ، گفتگو ، استدلال کردن مذاکره ، جستجو و ارزیابی عقاید و خودکارآمدی را به دست آوردند .

درتبیین این نتایج پژوهش می توان گفت :

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

وقتی دانش آموزان تحت آموزش فلسفه قرار می گیرند مفهوم و کارکردهای مختلف تحلیل ، انتقاد و ارزیابی ، ترکیب یا وحدت دادن ،بررسی ارزش ها ، سیر عقلانی و ترجمه یا تفسیر فلسفه آشنا می گردند ، همچنین با روش های مختلف فلسفی نظیر روش مناظره یا مباحثه ، روش قیاسی ، روش استقرایی و روش حل مسئله آشنا می گردد و روح فلسفی و ارتباط فلسفه با مسائل مختلف زندگی را در می یابد ، که این آموخته ها موجب می گردد تا نگاهی واقع بینانه تر نسبت به تفکرات و توانمندی های خود بدست آوردند و در نتیجه میزان خودکارآمدی آنان افزایش یابد .

همچنین آشنایی با روش های صحیح فلسفیدن و استفاده از فرایندها و روش های مختلف فلسفی امکان افزایش مهارت های حل مسئله در دانش آموزان را افزایش می دهد .

نتایج فرضیه اول پژوهشگر بیانگر این است که آموزش فلسفه بر میزان خودکارآمدی دانش آموزان تاثیر دارد . با توجه به داده های مندرج در جدول (٤ – ٤) ، (F = ٨/٨ و sig = ٠/٠٠٥) است ، که نشان می دهد آموزش فلسفه باعث افزایش خودکارآمدی دانش آموزان شده است ، این یافته با نتایج متاجی امیررود و همکاران (١٣٩٢) ، یوسفی ، غرضی و گردان شکن (١٣٩١) ، لیت و همکاران (٢٠٠٩) ، تریکی و تاپینگ (٢٠٠٦) و لیپمن (٢٠٠٣) ، همخوانی دارد .

متاجی امیررود و همکاران (١٣٩٢) ، نشان دادند آموزش حل مسئله می تواند با درگیر نمودن زنان در فرایند تفکر و مشکل گشایی از طریق بیان آزادانه ی نظرات و مبادله افکار و تجارب ، موجب ارتقا سطح خودکارآمدی رفتارهای غذایی در زنان دارای اضافه وزن یا چاقی گردد .

یوسفی ، غرضی و گردان شکن (١٣٩١) ، دریافتند آموزش مهارت حل مسئله باعث تفاوت معنی دار نمرات خودکارآمدی عمومی ادراک شده در سه گروه ، خودکارآمدی در روابط با همسالان در سه گروه و خودکارآمدی ادراک شده در روابط با همسالان در سه گروه گردید .

لیت و همکاران (٢٠٠٩) ، دریافتند ، آموزش مهارت های حل مسئله بر خودکارآمدی دانش آموزان در طول زمان از پایداری مناسبی برخوردار است .

تریکی و تاپینگ (٢٠٠٦) ، نتایج مطالعات کنترل شده در مورد روش آموزش فلسفه به کودکان را در مدارس ابتدایی و راهنمایی گزارش کردند . همه مطالعات پیامد های مثبتی داشتند . همچنین آن ها معتقدند که کندو کاو فلسفی باعث افزایش اعتماد به نفس و خودکارآمدی به طور معنادار می شود .

لیپمن (٢٠٠٣) ، در پژوهشی نشان داد هدف عمده برنامه آموزش تفکر فلسفی به کودکان و نوجوانان آن است که به آن ها کمک کند که بیاموزند چگونه خود فکر کنند .

وی بر این باور است که این برنامه باعث بهبود توانایی تعقل در کودکان و نوجوانان می شود . این برنامه کودکان را از نظر شناختی و اجتماعی توانا و قدرتمند می کند و به آن ها کمک می کند تا توانایی شرح دادن ، توضیح دادن ، تعلیم

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

دادن ، پرسیدن سؤال های مختلف ، گوش دادن و پاسخ به سؤالات ، تحلیل و حل مشکلات ، حل مسئله ، اندیشیدن و تخیل ، مباحثه ، گفتگو ، استدلال کردن مذاکره ، جستجو و ارزیابی عقاید و خودکارآمدی را به دست آوردند .

در تبیین این نتایج پژوهش می توان گفت :

همان طور که در بحث فرضیه اصلی بیان شد ، دانش آموز در دوره آموزش فلسفه با مفاهیم پایه ای تفکر و روش های صحیح تفکر و روح فلسفی آشنا می شود و نسبت به وضعیت تفکرات و توانایی های خود شناخت بیشتری پیدا می کند و با کسب مهارت های تفکر می تواند احساس خودکارآمدی بیشتری داشته باشد و درصد افزایش خودکارآمدی خود برآید .

نتایج فرضیه دوم پژوهش بیانگر این است که آموزش فلسفه بر میزان حل مسئله دانش آموزان تاثیر دارد .

با توجه به داده های مندرج در جدول (٤ – ٤) (F = ۱۳/۷۳ و sig = ۰/۰۰۱) است ، که نشان می دهد آموزش فلسفه باعث افزایش مهارت حل مسئله دانش آموزان شده است .

این یافته با نتایج سیفی گندمانی و همکاران (۱۳۹۰) ، عطار (۱۳۹۰) ، لطیفی وهمکاران (۱۳۸۸) ، صفایی مقدم و همکاران (۱۳۸۵) ، تریکی و تاپینگ (۲۰۰٦) ، لاکی (۲۰۰٦) و لیپمن (۲۰۰۳) ، همخوانی دارد .

سیفی گندمانی و همکاران (۱۳۹۰) ، نشان دادند برنامه آموزش فلسفه به طور معناداری عزت نفس دانش آموزان را افزایش داده و از سوی دیگر به افزایش معنادار استفاده از سبک حل مسئله مسئله مدار و کاهش معنادار در سبک هیجان مدار منجر شده است .

این برنامه می تواند در بهبود مهارت های شناختی و اجتماعی دانش آموزان مؤثر واقع شود و کودکان را انسان هایی متفکر تر ، انعطاف پذیر تر ، با ملاحظه تر و منطقی تر بار آورد .

عطار (۱۳۹۰) ، در پژوهشی نشان داد ، آموزش فلسفه برای کودکان موجب بهبود مهارت حل مسئله و همچنین خلاقیت دانش آموزان می شود .

لطیفی و همکاران (۱۳۸۸) ، نشان د ادند که شناخت و تنظیم هیجانات و آموزش حل مسئله اجتماعی با شیوه شناختی ، به طور معناداری عملکرد دانش آموزان مبتلا به ناتوانی یادگیری را در زمینه افزایش حل مسئله اجتماعی ، کاهش رفتارهای نا مطلوب پرخاشگری و کناره گیری و نیز تغییر اهداف اجتماعی بهبود می بخشد .

صفایی مقدم و همکاران (۱۳۸۵) ، نشان دادند که اجرای برنامه اموزش فلسفه به کودکان بر مهارت های حل مسئله دانش آموزان پسر مقطع سوم راهنمایی تأثیر مثبتی دارد .

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

تریکی و تاپینگ (۲۰۰۶) ، نتایج مطالعات کنترل شده در مورد آموزش فلسفه به کودکان را در مدارس ابتدایی و راهنمایی گزارش کردند . همه مطالعات پیامدهای مثبتی داشتند . همچنین ان ها معتقدند که کندو کاو فلسفی باعث افزایش اعتماد به نفس و خودکارآمدی به طور معناداری می شود .

لاکی (۲۰۰۶) ، در پژوهشی نشان داد اگر برنامه آموزش فلسفه به نوجوانان به طور پایداری اجرا شود ، رشد تفکر عمیق را تسهیل می کند .

لیپمن (۲۰۰۳) ، در پژوهشی نشان داد هدف عمده برنامه آموزش تفکر فلسفی به کودکان و نوجوانان آن است که به آن ها کمک کند که بیاموزند چگونه خود فکر کنند .

وی بر این باور است که این برنامه باعث تعقل در کودکان و نوجوانان می شود . این برنامه کودکان را از نظر شناختی و اجتماعی توانا و قدرتمند می کند تا توانایی شرح دادن ، توضیح دادن ، تعلیم دادن ، پرسیدن سؤال های مختلف ، گوش دادن و پاسخ به سؤالات ، تحلیل و حل مشکلات ، حل مسئله ، اندیشیدن و تخیل ، مباحثه ، گفتگو ، استدلال کردن مذاکره ، جستجو و ارزیابی عقاید و خودکارآمدی را به دست آوردند .در تبیین این نتایج پژوهش می توان گفت :

در دوره آموزش فلسفه دانش آموز شناخت کاملی نسبت به واقعیت شناخت و معرفت و ارزش ها و چیستی تفکر بدست می آورد و همچنین روش های مختلف شناخت و تفکر را می آموزد که می تواند به او در دستیابی به راه حل های مناسب برای مسائل کمک کند و در نتیجه مهارت های حل مسئله در آن ها افزایش یابد .

محدودیت ها و پیشنهاد ها

از محدودیت های پژوهش ، کمبود پژوهش های انجام شده در زمینه تاثیر آموزش فلسفه به نوجوانان و دانش آموزان دوره متوسطه و عدم امکان کنترل متغیرهای برون مدرسه مؤثر بر خودکارآمدی و مهارت های حل مسئله بوده است

پیشنهاد های کاربردی

۱- پیشنهاد می گردد ، آموزش فلسفه در برنامه درسی پایه اول متوسطه گنجانده شود .

۲- در افزایش میزان خودکارآمدی دانش آموزان فاقد خودکارآمدی لازم ، کتاب ها و بسته های آموزشی فلسفه معرفی گردد .

۳- پیشنهاد می گردد ، مشاوران مدارس در ارائه مشاوره به دانش آموزان دارای ضعف مهارت های حل مسئله ، مطالعه کتاب های مناسب فلسفی در سطح درک آنان را پیشنهاد نمایند .

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

فهرست منابع

ارنشتاین ، هانکینس و آلن سی ، فرانسیس پی ، (۱۳۷۳) ، مبانی فلسفی ، روانشناسی و اجتماعی برنامه درسی ، ترجمه ی سیاوش خلیلی شورینی ، تهران : انتشارات یادواره کتاب .

رجبی ، غلامرضا ، (۱۳۸۵) ، بررسی پایایی و روایی باورهای خودکارآمدی ، در دانشجویان روانشناسی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز و دانشگاه آزاد مرودشت ، فصلنامه اندیشه های نوین تربیتی ، دوره ۲ ، شماره ۱ و ۲ ، ص ۱۱۱ و ۱۲۲ .

سروقد ، سیروس ؛ رضایی ، آذرمیدخت ؛ معصومی ، فائزه ، (۱۳۸۹) ، رابطه بین سبک های تفکر با خودکارآمدی جوانان دختر و پسر پیش دانشگاهی شیراز ، فصلنامه علمی پژوهشی زن و جامعه ۱ (٤) ، صص ۱۳۲ — ۱٥٤ .

سیفی گندمانی ، محمد یاسین ؛ شقاقی ، فرهاد ؛ کلانتری میبدی ، سارا ، (۱۳۹۰) ، اثربخشی برنامه آموزش فلسفه به دانش آموزان دختر بر عزت نفس و توانایی حل مسئله آن ها ، فصلنامه روانشناسی کاربردی ، شماره ۱۸ ، صص ٦٦ — ۸۳ .

شکوهی یکتا ، محسن ؛ پرند ، اکرم ، آموزش حل مسئله به مادران و تاثیر آن بر روابط خانوادگی ، فصلنامه خانواده پژوهی ، (۱۳۸۷) ، سال چهارم ، شماره ۱۳ .

صفایی مقدم ، مرعشی ، منصور ؛ پاک سرشت ، محمد جعفر ؛ باقری ، خسرو ؛ سپاسی ، حسین ، (۱۳۸۵) ، بررسی تاثیر روش اجتماع پژوهشی در برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش مهارت های استدلال دانش آموزان پسر پایه سوم راهنمایی مدرسه نمونه دولتی اهواز ، مجله علوم تربیتی و روانشناسی ، دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره سوم ، سال سیزدهم ، شماره ۲ ، صص ٥٤ — ۳۱ .

عطار ، شیما ، (۱۳۹۰) ، تاثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر روی مهارت حل مسئله و خلاقیت دانش آموزان پایه سوم راهنمایی شهر همدان در سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹ ، دانشگاه پیام نور استان تهران ، دانشکده علوم انسانی ، پایان نامه کارشناسی ارشد .

قائدی ، یحیی ، (۱۳۸۵) ، برنامه درسی آموزش فلسفه به کودکان دوره ابتدایی ، همایش نوآوری در برنامه های درسی دوره ابتدایی ، فصلنامه مرجع دانش ، به نقل از سایت : http://www.civilica.com.

لطیفی ، زهره ؛ امیری ، شعله ؛ ملک پور ، مختار ؛ مولوی ، حسین ، (۱۳۸۸) ، اثربخشی آموزش حل مسئله شناختی ـ اجتماعی بر بهبود روابط بین فردی تغییر رفتارهای اجتماعی و ادراک خودکارآمدی دانش آموزان مبتلا به ناتوانی یادگیری ، فصلنامه تازه های علوم شناختی ، سال ۱۱ ، شماره ۳ ، صص ۸٤ — ۷۰ .

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

متاجی امیررود ، مریم ؛ تقدیسی ، محمد حسین ؛ شیدفر ، فرزاد ؛ گوهری ، محمودرضا ، (۱۳۹۲) ، تاثیر آموزش حل مسئله بر خودکارآمدی رفتار غذایی زنان دارای اضافه وزن یا چاقی ، صص ٤٢٣ – ٤٢٨ .

یوسفی ، علیرضا ؛ غرضی ، فاطمه ؛ گردان شکن ، مریم ، (۱۳۹۱) ، تاثیر آموزش حل مسئله بر خودکارآمدی و خودکارآمدی ادراک شده در نوجوانان ، تحقیقات علوم رفتاری ، دوره ۱۰ ، شماره ٦ (پی در پی) (ویژه نامه سلامت و روان) ، صص ٤٢١ – ٤٣٠ .

ArtinoAR, La Rochelle JS, During SJ. (2010).Second – year medical student`s motivational beliefs, emotions and achievement. Med educ. 44(12): 1203 – 1212.

Bandura,A. (1986). "Social foundations of though and action: A social cognitive theory ". Englewood cliffs, New Jersey: prentice – Hall.

Bandura,A.(1997). Self – efficacy: the exercise of control. New York:Freeman.

Cassidy,T.,&Long,c. (1996). Problem solving style. Stress and Psychological illness: Development of a multifactorial measure. British Journal of clinical psychology, 3(5), 265- 277.

D,zurilla,T.,&Sheedy C.F . (1992). the relations between social problem solving ability and subsequent level of academic competence in college student. Cognitive therapy and research, 16(5), 589-599.

FooladvandKH,FarzadV,Shararay M Sungari AA.[role of social support, academic stress and academic self-efficacy on mental and physical health].Contemporary Psychology.2009,4(2):81-93.

Lipmann's. (2003).Thinking in Education, Cambridge University Press.

Litt,M.D.,Kaddenj,R.M.,Kabela-Cormeir, E., &Petry,N.M.(2009).Coping Skills training and contingency management treatments for marijuana dependence: Exploring mechanisms of behavior change. Addiction, 103(4), 638-48.

Lukey,N.(2006).Philosophy for children Hawai`i and its influence on the development of student`s reflective thinking in classroom discussion. Unpublished Master thesis, M.Ed.University of Hawai`i at manoa.

Pajaras, F. (1996). Self-efficacy beliefs and mathematical problem solving of gifted students. Contemporary educational psychology, 21,325,344.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

Torres JB,Solberg S.(2001).Role of self-efficacy , stress, social integration and family support in Latino college student persistence and health .Journal of Vocational Behavior, 59(1):53-63.

Tricky, s.,&Topping , K.J.(2006).Collaborative philosophical enquiry for school children socio-emotional effects at 11 to 12 years. School psychology international, 27(5):599-614.

Turner, NE, MacdonaldSomerset m. (2008).Like skills mathematical rezoning and critical thinking: A curriculum for the prevention problem game bling Gam bl: 24(3):367-80.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]

The Impact of Teaching Philosophy to Students on Their Problem-Solving Skills and Self-Efficacy

Zahra Mahmoudi
MA Graduated, Curriculum Department, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran (Author in Charge) (za.mahmoudi@yahoo.com)

Eisa Shahniaei
PhD Graduated, Business Management Department, Gheshm Branch, Islamic Azad University, Gheshm, Iran

Abstract

The main purpose of this study was the effectiveness of teaching philosophy to students on the level of self-efficacy and problem solving skills of first year students in the second year of high school in Bushehr. The research method was applied in terms of purpose and quasi-experimental in terms of data collection method with pre-test and post-test design with control group. The statistical population of the study included all first-year female students of the second year of high school in Bushehr in 2020, whose number was 3200. From this number, using one-stage cluster random sampling method, among the girls' secondary schools in Bushehr, the sample size was equal to 50 people from two classes (25 people in the experimental group and 25 people in the control group). Data collection tools were two standard self-efficacy questionnaires of Schwartz et al. (1997) and Cassidy and Lang (1996) problem solving skills. The reliability and validity of these questionnaires have been confirmed by domestic and foreign researchers. In this study, content validity was used to assess the validity of the questionnaires, which were approved by experts, and also to assess the reliability of Cronbach's alpha coefficient. It was used that the value of this coefficient was obtained for both questionnaires above 0.7, which indicated the reliability of the measurement tool. In addition to descriptive statistics such as frequency, percentage, graph, mean and standard deviation, inferential statistics tests such as multivariate analysis of covariance were used to analyze the data. Findings showed that teaching philosophy has increased students' self-efficacy (F = 9.9 and sig = 0.001); Findings also showed that teaching philosophy increases students' problem solving skills (F = 14.74 and sig = 0.001). Therefore, it can be concluded that teaching philosophy to female high school students can increase their self-efficacy and problem-solving skills, and based on this, it is suggested that philosophy education be included in the curriculum of the first grade of high school.

Keywords: philosophy teaching, self-efficacy, problem-solving skills.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-03]